

مانیفست فلسفہ ۱ و ۲ > الن بدیو > ترجمہ علی فردوسی

## فهرست

- یادداشت مترجم..... ۷
- مانیفست اول..... ۹
- امکان..... ۱۱
- شرطها..... ۱۹
- مدرنیته..... ۲۷
- هایدگر چنان که رایج است..... ۳۳
- نیهیلیسم؟..... ۳۹
- دوختها..... ۴۷
- عصر شاعران..... ۵۵
- رخدادها..... ۶۵
- پرسشها..... ۷۷
- ژست افلاطونی..... ۸۷
- ژنریک..... ۹۳

۱۰۱ ..... مانیفست دوم

۱۰۳ ..... مقدمه

۱۰۹ ..... رئوس مطالب

۱۱۵ ..... عقیده

۱۲۵ ..... ظهور

۱۳۱ ..... تمایز گذاری

۱۳۹ ..... وجود

۱۵۵ ..... وجود فلسفه

۱۶۳ ..... جهش

۱۷۱ ..... حلول

۱۷۷ ..... سوژ گیدن

۱۸۹ ..... ایده شوندگی

۱۹۹ ..... نتیجه

۲۱۱ ..... یادداشت ها

۲۱۸ ..... پیوست

## امکان

سنت‌های فلسفی مسلط قرن همگی بر آنند که فلسفه، به مثابه یک رشته، دیگر آنی نیست که روزگاری بود. باید گفت که نقد کارناپ بر متافیزیک به عنوان امری مهمل بسیار متفاوت است با اعلام فسخ متافیزیک توسط هایدگر. همین‌طور خیلی متفاوت است با رؤیای مارکسیستی تحقق انضمامی فلسفه. همچنین بسیار متفاوت است با آنچه فروید، تحت عنوان توهم یا در واقع پارانویا از نظام‌مندی نظرورزانة استخراج می‌کند. اما این واقعیت همچنان بر جا می‌ماند که هرمنوتیک آلمانی همانند فلسفه‌ی تحلیلی انگلوساکسون، مارکسیسم انقلابی و تفسیر روانکاوانه، همگی در اعلام «پایان» یک رژیم اندیشه‌ی هزاران‌ساله، یک‌رأی هستند. دیگر جایی برای در خیال پروردن یک فلسفه‌ی جاودان<sup>۱</sup> که خود را ابقا می‌کند نمانده است.

---

1. philosophia perennis

به این معنا، فیلسوفان معاصر همان بهتر که خود را «فیلسوفان» بخوانند. چون اغلبشان در واقع می‌گویند فلسفه ناممکن است، تمام شده است، به چیزی جز خود گمارده شده است.

در این رابطه بگذارید از سرشناس‌ترین فیلسوفان فرانسوی نقل قول کنیم. برای نمونه، فیلیپ لاکو - لابات: «دیگر کسی نباید در آرزوی فلسفه باشد.» و کمابیش هم‌زمان، ژان - فرانسوا لیوتار: «فلسفه به مثابه معماری، ویران شده است.» با این همه، آیا ممکن است فلسفه‌ای را در خیال آورد که به هیچ روی معمارانه نباشد؟ آیا یک «نگارش ویرانه‌ها»، یک «ریزه‌شناسی»، یک سماجت برای «گرافیتی» [دیوارنگاری] (که لیوتار آنها را استعاره‌هایی برای سبک اندیشهٔ معاصر می‌داند) هست که هم‌چنان، در نسبتی جز یک هم‌نامی<sup>۱</sup> صرف، به «فلسفه» (به هر نحو که آن را بفهمیم) پیوسته باشد؟ از آن بیشتر: مگر سرآمد مردگان ما، ژاک لکان، یک «ضدفیلسوف» نبود؟ و چگونه این واقعیت را تعبیر کنیم که لیوتار هنگام سخن گفتن در باب نقاشان تنها می‌تواند یادآور «حضور» باشد؛ که موضوع آخرین کتاب بزرگ ژیل دولوز سینما بود؛ که لاکو - لابات (مانند گادامر در آلمان) انرژی‌های خود را وقف پیش‌نگری شاعرانه‌ی سلان می‌کند؛ یا این که ژاک دریدا به سراغ ژنه می‌رود؟ تقریباً همگی «فیلسوفان» ما به دنبال نوشتاری هستند تغییر مسیر داده، تأییدهای غیرمستقیم، ارجاع‌های کنایی، به صورتی که جابه‌جایی طفره‌آمیز اشغال یک موضع بتواند بر جای مفروضاً سکونت‌ناپذیر فلسفه نازل شود. و در قلب این تغییر مسیر - خواب آشفته‌ی کسی که نه

شاعر است، نه مؤمن، نه «یهودی» - چیزی را پیدا می‌کنیم که با احضار ظالمانه‌ی سابقه‌ی ناسیونال‌سوسیالیستی هایدگر، برانگیخته شده است: در برابر اقدامات عصرمان علیه ما، و به دنبال خواندنِ پرونده‌ی این دادرسی، که سندِ عمده‌ی آن کولیمبا و آوشویتس است، فیلسوفانِ ما، با بردوش کشیدنِ بارِ قرن و، در نهایت، تمامی قرون از افلاطون بدین‌سو، تصمیم گرفته‌اند اتهام وارده را بپذیرند. نه دانشمندان، که بارها در صف متهمان بوده‌اند، نه نظامیان، و نه حتی سیاستمداران، هرگز به این صرافت نرفتادند که کشتارهای قرن بر آنان به عنوان یک بدنه اثر گذارده است. جامعه‌شناسان، تاریخ‌دانان، روانشناسان، همگی با معصومیت به کار خود ادامه می‌دهند. تنها فیلسوفان بودند که این پندار را نهادینه کرده‌اند که اندیشه، اندیشه‌ی آنان، با جنایت‌های تاریخی و سیاسی این قرن، و تمامی آنچه بدان‌ها انجامید رودررو شد، هم به مثابه‌ی سدی در مقابل هر تداومی و هم به عنوان دادگاهی برای یک تاوان فکری گروهی و تاریخی.

البته می‌توان تصور کرد که در این تخصیص انحصاری جنبه‌ی فکری جنایت به فلسفه، نخوت زیادی پنهان است. هنگامی که لیوتار امتیاز «نخستین تعیین فلسفی نازیسم» را به لاکو - لابات می‌دهد این داوری را بر مبنای این پیش‌فرض بدیهی انجام می‌دهد که چنین تعیینی می‌تواند از دغدغه‌های فلسفه باشد. اما این به هیچ وجه امری بدیهی نیست. ما می‌دانیم که به هیچ ترتیبی «تعیین» قوانین حرکت در مقوله‌ی فلسفه قرار نمی‌گیرد. من به‌شخصه معتقدم که حتی پرسش باستانی هستی بماهو هستی منحصرأ به فلسفه تعلق ندارد: مربوط است به حیطه‌ی ریاضیات. بنابراین کاملاً ممکن است که تعیین نازیسم - مثلاً نازیسم به عنوان امری سیاسی - اصولاً از آن شکل مشخص فکری که از زمان افلاطون سزاوار نام فلسفه

1. micrologia

2. homonymy